

گفت‌وگوی «جوان» با سارا عرفانی نویسنده کتاب «شمرون گُناردون» از زاویه دید و روایت اول شخص استفاده کردم چون باعث نزدیکی بیشتر مخاطب به انگیزه و ذهنیات جهادگر فقید امیرمحمد اژدری می‌شد

رمان «شمرون گُناردون»، تألیف مشترک سارا عرفانی و مریم‌السادات علویان، داستان زندگی جهادگر فقید، امیرمحمد اژدری است که از سوی انتشارات شهید کاظمی روانه بازار نشر شده است. سارا عرفانی یکی از دو نویسنده این کتاب تاکنون تألیفات متنوعی از جمله هدی‌به ولنتاین، لیخند مسیح، پنج‌شنه فیروزه‌ای و دختر ماه را به رشته تحریر درآورده است. «جوان» در گفت‌وگو با این نویسنده به چگونگی تألیف کتاب «شمرون گُناردون» و بررسی تکنیک‌های روایی و داستانی به کار رفته در آن پرداخته است.

■ ■ ■

برای نوشتن زندگی شخصی و اجتماعی یک جهادگر چه جنبه‌هایی باید رعایت شود و چه عناصری نیاز است تا چنین اثری جنبه ادبی به خود بگیرد؟

ما از ایشان را می‌شناختم و در جریان فعالیت‌های جهادی‌اش بودیم و وقتی که این اتفاق افتاد ترجیح دادم که داستان زندگی‌اش را بنویسم. از طرفی با توجه به شناختی که از قبل نسبت به او داشتم بهتر دیدم که کسی این کار را انجام دهد که اطلاع کافی از فعالیت‌ها و شخصیت و زندگی امیرمحمد اژدری داشته باشد. کتاب «شمرون گُناردون» در واقع زندگینامه امیرمحمد اژدری است و این کتاب به بخش‌هایی از زندگی ایشان می‌پردازد که مسئولیت‌های جهادی داشته، مناطق محروم را شناسایی می‌کرده و در آنجا فعالیت‌های جهادی از ساخت‌وساز زندگی‌اش را بنویسم. از طرفی با توجه به شناختی که از قبل نسبت به او داشتم بهتر دیدم که در زمینه ایجاد شغل برای معزندان فعالیت می‌کرد اما مدرسه صبرجویی که مختص بچه‌های کار بود به فعالیت‌های جهادی‌اش ادامه می‌داد و تقریباً ۱۰ سال آخر عمرش را کاملاً صرف خدمت به محرومان کرد. ایشان از سننیم برای فعالیت جهادی را شروع کرد، قائم‌مقام مجتمع جهادی امام (رضاع) بود و در سن ۲۵ سالگی در یکی از مأموریت‌ها دچار سانحه شد و به رحمت خدا رفت. مرحوم اژدری حتی به دنبال این بود که به طور شده خدمت سربازی‌اش را به تعویق بیندازد تا روند تکمیرسانی و خدمات جهادگرانه‌اش به محرومان دچار وقفه نگردد. این در حالی بود که هیچ‌کدام از این فعالیت‌ها برایش درآمد و سودی نداشت و حتی از رفاه اولیه‌ای که خانواده‌اش برای او فراهم کرده بودند چشم‌پوشی کرده بود.

آیا این اثر یک کار سفارشی است؟
طبیعتاً کتاب سفارشی نبود و کاملاً خواست خودم بود چون بعضی از دوستان می پرسند چه کسی یا سازمانی سفارش نوشتن آن را به من داده است؟ شاید هم در مورد اینچور کارها مرسوم باشد که از جایی سفارش داده می‌شود اما فعالیت‌های مجاهدانه ایشان این قدر

گفت‌وگو مصصومه هاشم‌پوری

تصدن و اقتصاد دو مقوله درهم تنیده است که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. به خاطر ضعف قوانین در ایران موضوع سسکه‌های قدیمی قبل از هر چیز با موضوع قاچاق تداعی می‌شود. این در حالی است که ارزش سسکه‌های قدیمی فقط به قیمت مادی آنها نیست. استاد حسین مقصدوی از چهره‌های شناخته‌شده‌های است که سال‌ها عمر خود را در جمع آوری و تحقیق در زمینه سسکه‌گذرانده و کتاب‌آویا و عنوان سفشان به ارزش سسکه‌های جدیدی به میحت تاریخ‌نگاری محسوب می‌شود. «جوان» با این پژوهش‌رو نویسنده‌گفت‌وگو کرده‌است. ■ ■ ■

پژوهش روی سسکه‌های قدیمی از یک سو جنبه‌ای فرهنگی دارد و از سوی دیگر به مطالعه و دقت در تاریخ و علم باستان‌شناسی نیاز دارد. در ابتدا بفرمایید چه شد وارد این عرصه شد‌ید؟

در شهر تهران سکه‌ها به نام ری یا محمدی ضرب می‌شد. خود تهران در کناری قرار داشت. بعدها در عصر قاجار که تهران پایتخت شد ری را در خودش هم می‌کند و امروز همه این بخش جغرافیایی‌اش را تهران می‌نامند. در زمان قدیم و قبل از قاجار به ندرت برخی سلاطین سکه‌به ضرب تهران می‌زدند که خیلی کم گران بود. یاد هست بچه‌بوم از مدرسه می‌آمدم بساطاندازها نگاه می‌کردم. یک بساطانداز همیشه دستمالتی داشت که سکه‌های مسی روی آن پهن می‌کرد. مشتاقانه سکه‌ها را می‌دیدم و سکه‌های ضرب صفهان را جدا می‌کردم و می‌خریدم و از همان زمان سسکه جمع می‌کردم. یک روز در میان سکه‌ها، یک سکه بزرگ و سنگین و زنده‌ای را دیدم که روی آن نوشته بود فلوس تهران ۱۱۴۳ هجری طهماسب دوم مربوط به عصر صفوی. دو یا سه ریال خریدم. امروز قیمت همان سکه چند میلیون تومان است. من در طول این سال‌ها سکه‌های زیادی خریداری کرده‌ام که هر کدام گویای یک دوره تاریخی است.

سسکه‌هایی که در ایران هست تاریخ ضربشان مربوط به چه زمانی است؟
دوره هخامنشیان به خصوص داریوش سکه ضرب می‌شد. در قدیم هر شهری ضرب‌ایخانه‌ای برای خود داشته است و سکه‌های مورد نیازش را ضرب می‌کرده البته سیستم ضرب سکه در قدیم پیچیده نبود شامل یک چکش، یک

گفت‌وگوی «جوان» با سارا عرفانی نویسنده کتاب «شمرون گُناردون» از زاویه دید و روایت اول شخص استفاده کردم چون باعث نزدیکی بیشتر مخاطب به انگیزه و ذهنیات جهادگر فقید امیرمحمد اژدری می‌شد

پر رنگ بود که کاملاً من دوست داشتم کتابی در مورد ایشان بنویسم. این اثر یک رمان است که از آخرین سفر امیرمحمد اژدری شروع می‌شود چون یک سفری رفتند که در آن حادثه در جریان آن مسفر برایش اتفاق افتاد. داستان از سفر آخر شروع می‌شود و در حین سفر به اتفاقاتی که در طول مسایان گذشته تجربه کرده بود فلش‌بک می‌خورد. همچنین با زاویه دید اول شخص نوشته شده و از دید خودش در واقع تألیف شده؛ گویی خودش در حال روایت داستان و اتفاقاتش است. دلیلش هم این است که ما چون از قبل او را می‌شناختمیم و هم داده بودیم توانستمیم به فضای فکری او نزدیک شویم و چالش‌هایی که در حین کار داشته یا شاید شک و شبه‌هایی برایش اتفاق می‌افتاده که می‌توانسته آنها را درست مدیریت کند را ذکر کرده‌ایم. من دوست داشتم که در این رمان می‌خوانیم وجود داشته‌اند حتی خیلی بیشتر از اینها هم بوده ولی شاید به دلیل ظرفیت داستان نمی‌توانستمیم به آنها بپردازیم. ولی مسئله همین‌اش بر اساس واقعیت است یعنی چیزی بوده که مثلاً با دوستانش در میان گذاشته و با آنها در آن رابطه طرح مسئله و صحبت کرده است و ما از این بابت مطمئن بودیم. اما اراده و برنامه من این نبود که چیزی را از طرف خودم به داستان اضافه کنم و اصلاً این کار را هم اقدام قشنگ و خوبی نمی‌دانم که شخصیتی بسازم که

مشاغل را فراهم بکند.

ایشان نویسم. برای روایت اتفاقات کتاب از چه قالب روایی بهره بردید؟

من داستان نوشتم. این اثر یک رمان است که از آخرین سفر امیرمحمد اژدری شروع می‌شود چون یک سفری رفتند که در آن حادثه در جریان آن مسفر برایش اتفاق افتاد. داستان از سفر آخر شروع می‌شود و در حین سفر به اتفاقاتی که در طول مسایان گذشته تجربه کرده بود فلش‌بک می‌خورد. همچنین با زاویه دید اول شخص نوشته شده و از دید خودش در واقع تألیف شده؛ گویی خودش در حال روایت داستان و اتفاقاتش است. دلیلش هم این است که ما چون از قبل او را می‌شناختمیم و هم داده بودیم توانستمیم به فضای فکری او نزدیک شویم و چالش‌هایی که در حین کار داشته یا شاید شک و شبه‌هایی برایش اتفاق می‌افتاده که می‌توانسته آنها را درست مدیریت کند را ذکر کرده‌ایم. من دوست داشتم که در این رمان می‌خوانیم وجود داشته‌اند حتی خیلی بیشتر از اینها هم بوده ولی شاید به دلیل ظرفیت داستان نمی‌توانستمیم به آنها بپردازیم. ولی مسئله همین‌اش بر اساس واقعیت است یعنی چیزی بوده که مثلاً با دوستانش در میان گذاشته و با آنها در آن رابطه طرح مسئله و صحبت کرده است و ما از این بابت مطمئن بودیم. اما اراده و برنامه من این نبود که چیزی را از طرف خودم به داستان اضافه کنم و اصلاً این کار را هم اقدام قشنگ و خوبی نمی‌دانم که شخصیتی بسازم که

فرهنگی

گفت‌وگوی «جوان» با سارا عرفانی نویسنده کتاب «شمرون گُناردون»

سعی کردم دچار کلیشه‌ها نشوم

از زاویه دید و روایت اول شخص استفاده کردم چون باعث نزدیکی بیشتر مخاطب به انگیزه و ذهنیات جهادگر فقید امیرمحمد اژدری می‌شد



من جاهای دیگری هم این‌سک مطلب که الان به آن اشاره کردید را خوانده‌ام. شما گفته بودید که با دلایل مصاحبه‌هایی که با دوستانتان داشتید واخولات شخص اژدری را بررسی کرده‌اید و شناختی شومی‌تان باعث شده که روایتگر کتاب شوید. آیا این مسئله برای مخاطب در زمینه واقعی و رئال‌انگاری اتفاقات چالشی ایجاد نمی‌کند چون ممکن است عنصر خیال‌پردازی و داستان‌سرایی نویسنده را در روایت اتفاقات مؤثر و دخیل بدانند و فکر کنند که ممکن است برخی از موضوعات واقعیت نداشته باشند؟

اتفاقاتی که در کتاب هست کاملاً همه واقعی‌اند و همه حوادثی که در این رمان می‌خوانیم وجود داشته‌اند حتی خیلی بیشتر از اینها هم بوده ولی شاید به دلیل ظرفیت داستان نمی‌توانستمیم به آنها بپردازیم. ولی مسئله همین‌اش بر اساس واقعیت است یعنی چیزی بوده که مثلاً با دوستانش در میان گذاشته و با آنها در آن رابطه طرح مسئله و صحبت کرده است و ما از این بابت مطمئن بودیم. اما اراده و برنامه من این نبود که چیزی را از طرف خودم به داستان اضافه کنم و اصلاً این کار را هم اقدام قشنگ و خوبی نمی‌دانم که شخصیتی بسازم که

واقعی نباشد به همین دلیل فکر می‌کنم این کار اصلاً زیبا نیست. داستان‌هایی که بر اساس واقعیت یک شخصیت نوشته می‌شود باید کاملاً واقعی باشد تا منشا اثر شود. من هرگز به دنبال داستان پردازی برای بزرگنمایی شخصیت امیرمحمد اژدری یا اتفاقات داستان نبودم. تلاش من این بود که روایت داستان بر مبنای نگاه وفادارانه به واقعات و حقایق باشد.

منظور تان این است که عنصر نویسنده و قلمش هیچ دخل و تصرفی در داستان و اتفاقاتش به جهت دهی و پسر و پال دادن دراما تیک به موضوعات نداشته‌است؟

نه، تنها کاری که من انجام دادم صرفاً استفاده از تکنیک‌های داستان‌نویسی برای روایت واقعات است و نه چیز دیگری.

علت انتخاب این تکنیک روایی از جانب شما چه بود؟

کتاب

واقعیت این است که من دوست داشتم که کار از شکل کلیشه‌ای دربیاید. متأسفانه کارهایی که برای شهدا یا افراد این چنینی نوشته می‌شود اغلب کارهایی کلیشه‌ای است که بر اساس خاطره گویی دوستان و نزدیکان آنها تألیف می‌شوند. هرچند آنها کار کرد خودشان را دارند اما من احساس کردم که اولاً در قالب داستان، یک داستان جذاب نوشته شود و برای مخاطب نوجوان و جوان در مورد شخصیتی که این قدر پرنرزی همه عمرش را صرف فعالیت‌های جهادی کرده جذاب باشد این‌س در حالی است که شخصیت خود امیرمحمد اژدری فوق‌العاده جذاب، کارزماتیک و دوست‌داشتنی و بااخلاق بود و فعالیت‌هایش باعث شده بود که همه او را دوست داشته باشند. همه فکر می‌کردند که تنها دوست صمیمی امیرمحمد اژدری هستند و می‌خواستم این در داستان هم دربیاید حالا اینکه چقدر موفق بوده‌ام به عهده منتقدو مخاطب است و من احساس کردم که در داستان و با زبان و ستر داستان این کار بهتر اتفاق می‌افتد تا اینکه ما صرفاً به نقل یک‌سری خاطره‌ها بپردازیم که اقدامی تکراری است در حالی که اگر ما از زبان داستان که یک هنر است بیابیم و تلاش بکنیم یک شخصیت بزرگ را معرفی کنیم اثر گذاری بیشتری دارد. برای همین بود که از زاویه دید اول شخص استفاده کردم چون باعث نزدیکی بیشتر مخاطب به انگیزه‌ها و ذهنیات امیرمحمد اژدری می‌شد.

این کتاب صرفاً سه فعالیت‌های جهادی امیرمحمد اژدری پرداخته یا مقاطع دیگری از زندگی این جهادگر را هم روایت می‌کند؟
بیشتر فعالیت‌های جهادی امیرمحمد اژدری در این کتاب روایت شده است.

جامعه مخاطب کتاب چه کسانی هستند و برای چه طیفی از جامعه نوشته شده است؟
من خودم در ذهنم جامعه هدف و مخاطب این کتاب را گروه سنی جوان و نوجوان در نظر داشتم.

آیا گمان می‌کنید که محتوای اثر و نحوه روایت آن به گونه‌ای هست که این گروه سنی را به خودش جذب کند؟

به نظر من بله، اما این‌س حق مخاطب است که چنین قضاوتی داشته باشد ولی به هر حال ذهنیت من این بوده که مخاطب جوان و نوجوان بتواند با این کتاب ارتباط برقرار کند.

اسم کتاب «شمرون گُناردون» اسم خاصی است که نشان می‌دهد اشاره به دو مکان است. در مورد وجه تسمیه آن توضیح می‌دهید؟

من دوست دارم پاسخ این سؤال برای مخاطب بماند تا وقتی کتاب را مطالعه کرده بخوایش برسد اما چون شما پرسیدید باید بگویم که بله اسم این کتاب به نوعی اشاره به شروع و پایان زندگی امیرمحمد اژدری است یعنی محل تولدش و اسم محل آسمانی شدنش است.

رقت. یک‌سری روایی‌هایی هم به نام سیاح به ایران می‌آمدند و سکه‌ها را برای کلکسیون‌های خود می‌خریدند و از کشور خارج می‌کردند. البته متول‌ی این کار دولت است اما جهت فکری دولت‌ها به گونه‌ای بوده که چنین علاق‌هایی به این کار نداشته‌اند.

پیشنهاد خاصی به مسئولان برای ورود به بحث سسکه‌های قدیمی دارید؟
بهترین کار آن است که مجلس قانونی تصویب کند تا سکه‌های داخلی در داخل خود کشور خرید و فروش شوند و به هیچ وجه آب و صادر هم نشود.

آیا تا به حال از طریق کشف سسکه‌ها گره تاریخی باز شده است؟

سسکه‌ها نشان‌دهنده آن زمانی است که حاکمی بر آن شهر تسلط داشته‌است. مثلاً در عصر شاه سلطان حسین سسکه دوران خودش هست، دقیقاً در همان زمانی که افغان‌ها به ایران حمله کردند یعنی سال ۱۱۲۵ هجری سسکه محمود افغان در اصفهان ضرب شد. همان سال دوباره در این همین دوره سسکه طهماسب دوم در قزوین ضرب شده. در زمان سه سلطان، سه سسکه ضرب شد.

وقتی درباره سکه در کتاب می‌نویسیم مخاطب راحت‌تر اتفاقات تاریخی را درک می‌کند؛ به نوعی سکه تقویم برای هر دوره بوده است.

به عنوان کارشناس سسکه بزرگ‌ترین تأسف تاریخی شما چیست؟
موقعی که بسیاری از حاکمان در ایران سلطه داشتند و برای اثبات قدرت خودشان، سسکه‌های قبل را از بین می‌بردند، در حالی که اغلب سسکه‌ها سالم و ساییده نبوده و می‌شد آن‌ها را حفظ کرد.

پیشنهادی برای موزه سکه در شهر اصفهان ندارید؟

من چندین بار به شورای شهر و شهرداری پیشنهاد موزه کرده‌ام تا شوق میدان امام یعنی همان میدان نقش جهان که ۶۰ تا ۷۰ هکتار زمین است برای موزه سسکه سرمایه‌گذاری کنند و با شیوه امروزی اما با طرح صفوی موزه تأسیس کنند چون ۷۰ درصد گردشگران یک روز فرصت تور دارند و باید فضایی ایجاد کرد تا در کنار بازدید میدان نقش جهان از موزه سکه هم دیدن کنند. به نظر من هر شهری باید در مکان سنتی و تاریخی خود یک موزه سکه داشته باشد تا تاریخ و فرهنگ آن شهر را از صورتی گویا و ملموس در قالب سکه معرفی کنند.

کتاب

نگاهی به داستان «ترکش ولگرد»

طنز موقعیت در قصه‌های جنگ

رامین جهان‌پور



«عشق رقتن به جبهه دیوانه‌ام کرده بود. نه سن و سال درست و حساسی داشتم، نه تن و بدن رشید و تنومند. هر بار که می‌رفتم پایگاه اعزام نیرو، انگار که با بچه نخس و پرروی طرف

باشند، دنبالم می‌کردند و با بیادبوره‌ها و تهدید بیرونم می‌کردند. اما آن قدر رقتم و امدم تا مسئول ثبت نام را از رو بردم…»
داستان طنز «ترکش ولگرد» نوشته داود امیریان با این پاراگراف شروع می‌شود. امیریان همچون بیشتر کارهای قبلی‌اش مضمون این کنایش را هم از ماجراهای جنگ و جبهه انتخاب کرده و شخصیت اول داستانش هم یک راوی نوجوان طنانز است که علاوه بر جسور و نخس و ماجراجو بودن، کمی هم دست و پا چلفتی و کار خراب‌کن است. این کتاب از چندین قصه طنز به هم پیوسته هستند، به خاطر همین نویسنده در فصل‌بندی ماجراهای کتاب از عدد اول یا دوم استفاده نکرده و هر کدام از قصه‌های این کتاب عنوانی متفاوت دارند و در هر کدام از آنها ماجراهای جدیدی می‌افتد که ربط چندانی به قصه قبلی ندارد. اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که داستانی این کتاب بیشتر از اینکه داستان باشد به خاطره شبیه هستند و نویسنده در بیان قصه‌ها از عناصر داستانی کمتری بهره گرفته است

و مثل خیلی از کارهای قبلی‌اش بی‌آنکه از توصیف فضاسازی و دیالوگ‌های استناده کند ماجراها را سریع و خاطر‌هوار گفته و رد شده است. انگار که می‌خواستست زودتر به پایان کنایش برسد؛ «وسط عملیات کربلای ۵ بود. قرار بود با هم برویم خط مقدم و از جخالت دشمن دربیابیم…» توپها تا موقع آمدند. سوار شدیم و گاز را گرفتیم و رسیدیم به اول دریاچه آبی…» البته نویسنده در این قصه‌ها، جای خالی فضاسازی و توصیفات داستانی را با تعلق ماهرانه و دیالوگ‌های طنزآمیز و به‌موقع شخصیت‌های داستان پر کرده است. در قسمتی از قصه دوم کتاب که «ترکش‌های بی‌حیا» نام دارد این گونه می‌خوانیم: «سه تا بطری آب آنداختم توی کوله‌پشتی. دستور حرکت داده شد و ما زیر باران گلوله و خمپاره جاده را زیر پوتین گرفتیم و با علی از تومد، بدو که رقتیم…» در همین افکار بودم که رسیدیم خط مقدم. یک‌هو خمپاره پدر نامردی درست پشت سرم تیر کشید…» در این حال فرمانده زد به شاه‌ام وزیر گوشم گفت: «چی شدی اخوی؟ خیلی ترسیدی؟» لیخنذر نان برگشتم و گفتم: «نه حاجی، درد که چیزی نیست ازش بترسیم!» پوزخندزنان سر تکان داد و گفت: «کدام درد؛ چرا خودت را خیس کردی؟» و با حرکت چشم به پشتم اشاره کرد…» در این داستان همان‌طور که خواندیم راوی سه تا بطری آب داخل کوله‌پشتی‌اش می‌گذارد و در حین عملیات ترکش خمپاره به کوله‌پشتی‌اش می‌خورد و آب بطری‌ها او را خیس می‌کند. در اینجا نویسنده سعی کرده که «طنز موقعیت» را در اوج داستان ایجاد کند. اما همه ما می‌دانیم که در دهه ۱۳۶۰ و در زمان جنگ ایران و عراق رزمندگان بیشتر آب را با کلمن یا فقمه‌های نظامی‌شان حمل می‌کردند و در آن دوران ما چیزی به اسم بطری آب معدنی نداشتیم و در خانه‌ها هم اگر یادمان باشد مردم آب‌ها را در بطری‌های شیشه‌ای آلبومی یا گلاب داخل یخچال می‌گذاشتند. این قسمت از داستان من را بسیار یاد مسکناسی از سربال‌های تلویزیون خودمان انداخت که یکی از هنرپیشه‌ها در زمان جنگ با ریموتی که در دست داشت به‌طرف یک اتوبمبیل

قدیمی دهه شستی می‌رفت. «ترکش ولگرد» در ۲۰۸ صفحه توسط انتشارات کتابستان معرفت منتشر شده است.

سینما

فیلم جدید جعفری جوزانی پروانه ساخت گرفت

سه فیلم سینمایی پروانه ساخت و یک فیلم سینمایی پروانه نمایش خود را از معاونت سینمایی وزارت ارشاد اخذ کردند. بر اساس مجوزهای اعلامی معاونت سینمایی وزارت ارشاد، سینمایی «شوماه» به نویسندگی و کارگردانی مزگان بیات و تهیه‌کنندگی عبدالمحمد نجیبی، سینمایی «تورهای خالی» به نویسندگی و کارگردانی بهروز کریمی‌زاده و تهیه‌کنندگی مجید برزگر و سینمایی «هوش پادشاهی جنوبی» به نویسندگی و کارگردانی آرتا رضایی و تهیه‌کنندگی مسعود جعفری جوزانی پروانه ساخت گرفتند.
همین‌طور فیلم «گل‌سرخ» به نویسندگی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی مرتضی آتش‌زمزم توانست پروانه نمایش خود را اخذ کند.